

تقدیم به فرماندهی گمنامی که
آرزوی شهادت
در دلش شعله می کشید
و به برکت نامش گرد هم آمدیم...

غواص ها بوی نعنا می دهند

به قلم: حمید حسام

فهرست

- ۹ ● مقدمه
- ۱۱ ● بخش اول
- ۱۵ ● بخش دوم
- ۱۷ ● بخش سوم
- ۲۱ ● بخش چهارم
- ۲۵ ● بخش پنجم
- ۲۹ ● بخش ششم
- ۳۳ ● بخش هفتم
- ۳۷ ● بخش هشتم
- ۳۹ ● بخش نهم
- ۴۷ ● بخش دهم
- ۴۹ ● بخش یازدهم
- ۵۱ ● بخش دوازدهم
- ۵۳ ● بخش سیزدهم
- ۵۷ ● بخش چهاردهم
- ۶۳ ● بخش پانزدهم
- ۷۱ ● بخش شانزدهم
- ۷۹ ● بخش هفدهم
- ۸۵ ● بخش هیجدهم
- ۸۷ ● بخش نوزدهم
- ۹۱ ● بخش بیستم
- ۹۳ ● آلبوم تصاویر

حرف دل

این بار حکایت سرخی خون است و آبی بحر بی کران. حکایت مردانی که دریا
به وسعت سینه هایشان رشک می برد. مردانی که از ژرفای آب به بلندای
آسمان پر کشیدند.

هفتاد و دو غواص که بوی نعنا می دهند.

این کتاب ما را از آبی آسمان به آبی دریا می برد.



مقدمه:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبک بالان ساحل‌ها

حافظ

جنگ را صورتی بود و سیرتی.

صورت آن، خون بود و آتش و باروت و باطن آن، عشق و حماسه و عرفان. از این منظر اخیر بود که اکسیر خون و باروت و آتش، انسان کامل می‌آفرید. امروز بسیاری از سبکباران ساحل‌ها از آن همه موج توفندهٔ ارونند و کارون، ساحل ثابت و آرامش را می‌بینند. اما برای هر آنکه بر لوح دلش، قیامت قامت غواص‌های کربلای چهار نقش عشق زده است، آن موج‌ها همه از زمزمهٔ شور است و شیدایی و پرواز.

این خاطره، چشم‌اندازی است به سیرت هفتادودو غواص کربلای ارونند. روایت این حماسه، دقیقاً منطبق با واقعیتی است که در شامگاهان چهارم دی ماه سال ۶۵ در منطقهٔ عملیاتی کربلای چهار اتفاق افتاد.

این داستان‌واره، برگرفته‌ای از خاطرات بازماندگان این حماسهٔ عاشورایی است؛ فرمانده گردان غواص، گردان جعفر طیار، برادر جانباز کریم طاهری، جانشین گردان برادر آزاده حاج محسن جامه‌بزرگ، هم‌رزم صبور و آزاده‌ام امید تاجدوزیان و سه تن از یادگاران بازگشته از اسارت گردان غواص لشکر انصارالحسین ع.ت.ه. ● ● ● ●

حمید حسام